

موقف نصوص شرعی پیرامون ابداعات ادبی

پوهنمل دکتور عبدالصبور فخری

استاد در دانشکده زبان و ادبیات - دانشگاه کابل

چکیده:

از آن جایی که ابداع ادبی پاره ای از هنر انسانی است و هنر انسانی در قلمرو زیبایی شناسی داخل است، تلاش شده است تا نخست دیدگاه نصوص شرعی (قرآن کریم و سنت نبوی شریف) در باره پدیده های زیبایی و احساس بدان، روشن گردد و ثابت کرده شود که اسلام با زیبایی در هر فرم و قالبی که باشد نه بیگانه است و نه مخالف، بر عکس زیبایی را دوست دارد و به سوی اعتراف به زیبایی و تعبیر از آن در قالب های هنری و ابداعات ادبی فرا میخواند. برای اثبات مطلب از دوران پیامبر بزرگ اسلام و صحابه ایشان و تاریخ اسلام مثالهایی آورده شده همچنان که پیرامون شعر و شاعری به گونه اخص نصوص صریح قرآن ذکر گردیده و دیدگاه علماء در فهم آن بیان شده است.

مقدمه:

ادبیات یکی از عرصه های تأثیر گذار در زندگی انسان است. ادبیات می تواند ملتی را جهت دهد و به انقلاب بکشاند و به سنگر مبارزه سوق دهد و یا بر عکس از مبارزه و حرکت و فعالیت به مغاره های تنهایی و عزلت بکشاند. ادیب موفق با ابداعات هدفمند ادبی خویش می تواند ملتی را به حرکت بیاورد و به خیزش وادار سازد و یا در خواب سنگین غرقه گرداند. ادباء همواره در تاریخ بشر، ملتها را رهبری کرده اند و تمدنها را بنیاد نهاده اند و حتی توانسته اند حرکتهای فکری و اجتماعی را سمت و سو دهند. از همین روی یکی از رازهای موفقیت جریان های فکری و گسترش سریع آنها در میان اقشار مختلف جامعه وجود ادبیات بلند و حضور ادباء بزرگ در لایه های مختلف جامعه بوده است. در قرون پیشین بسیاری از شاهان و شخصیتهای متنفذ نام خود را به وسیله ادبیات و تشویق ادباء جاودانگی می بخشیدند. تاریخ اسلام هم نشان می دهد که بسیاری از مکتبهای فکری و سیاسی به وسیله شعر و ادبیات اندیشه خود را در میان اقشار مختلف جامعه توسعه می بخشیدند. به گونه مثال ما در تاریخ ادبیات عرب شاعران مربوط مذهب به تشیع داریم، شاعران خوارج داریم. همان سان در تاریخ اسلام نام شاعرانی نقل شده است که از موقف امویان دفاع می کرده اند، شاعران دیگری موقف سیاسی علویان را ترجیح می داده اند و شاعرانی هم از موقف عبدالله بن زبیر به دفاع بر می خاستند و بدان معروف بودند. این جهت گیری ها و جبهه گیری های ادبی به نفع یک گروه و در مقابله با گروه دیگر اهمیت ادبیات را بیشتر روشن می سازد. همین طور در دهه های اخیر در کشور ما بل در طول و عرض جهان اسلام می بینیم که عده ای از مردم به نفع یک فکر و اندیشه

شعر سروده اند و عده دیگری به نفع اندیشه دیگری. از آنجایی که در قرآن کریم شماری از آیات شعراء را بد گفته اند؛ لذا بسیاری از ادباء و نویسندگان امروزی چنان فهم گرفته اند که گویا قرآن با شعر و شاعری و ابداع ادبی سر سازگاری ندارد. همین امر سبب شده که بسیاری از اسلامگراها در بسیاری از کشور های اسلامی مخصوصا کشور ما دچار یک کج فهمی افتاده اند که گویا کسی که به زبان خدمت می کند و بدان ارج می گذارد انگار که دینداریش سست است. این یک کج فهمی است. نگاه دقیق به قرآن کریم و احادیث نبوی صلی الله علیه وسلم به اثبات می رساند که یکی از رازهای اعجاز آن کتاب بزرگ در درازنای تاریخ اسلام همانا زیبایی سخن و نفس زبان آن بوده است که امام عبدالقاهر گرگانی از آن به نظم قرآنی تعبیر کرده است. از دیگر سوی بعد از قرآن کریم فصیح ترین و زیبا سخن ترین کس حضرت پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم بوده است. همین امر صاحب این قلم را واداشت تا به خاطر رفع توهم مردم کج فهم این مقاله را بنویسد تا دیدگاه نصوص شرعی را در باره ابداعات ادبی روشن سازد.

نصوص شرعی و جمال شناسی:

اسلام دین واقعگرا است؛ به انسان واقع بینانه نگاه می کند، وجودش را تربیت می نماید؛ روحش، جسمش، عقلش و وجدانش را تغذیه می کند. اسلام از انسان می خواهد تا همه عرصه های زندگی را تغذیه کند، بی آنکه تغذیه یک پهلوی به قیمت از میان رفتن پهلوی دیگر تمام شود، و این اعتدال و میانه روی صفت عباد الرحمن است. الله متعال در مورد آنها می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (سوره فرقان: 67). روش میانه روانه خوی اسلام در همه امور است. اگر ورزش جسم را تغذیه می کند، و اگر عبادت روح را تغذیه می نماید، اگر علم و دانش عقل را تغذیه می کند، هنر و ادب هم وجدان آدمی را تغذیه می کند. ولی آن هنر و ادب، وجدان را تغذیه می کند که انسان را بالا برد و شخصیتش را تعالی بخشد، نه هنری که او را در حسیض گمراهی فرو برد. (12: 244-245).

قرآن انسان را فرامیخواند که جمال و زیبایی را احساس کند و ذوق زیبایی شناسانه داشته باشد. قرآن انسان را ملتفت به زیبایی و جمالی توأم با منفعت و فائده، می گرداند که الله متعال آن را در همه چیز به ودیعت گذاشته است، و به انسان اجازه داده است تا از زیبایی و زینت برخوردار شود، چنانچه الله متعال می فرماید: «وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَمَنَافِعُ وَمِنْهَا تَأْكُلُونَ (5) وَلَكُمْ فِيهَا حَمَالٌ حِينَ تُرِيحُونَ وَحِينَ تَسْرَحُونَ» (سوره نحل: 5 و 6). و می فرماید: «وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَزِينَةً» (سوره نحل: 8). در آیات فوق لفظ «جمال» و «زینت» به کار رفته است که هر دو لفظ به زیبایی دلالت دارند و این نوع الفاظ در قرآن کریم به کثرت و در عرصه های دیگر مانند نباتات، زراعت، میوه جات و غیره نیز به کار رفته است، و در جای دیگری از قرآن کریم آمده است: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» (سوره: اعراف: 31). همچنان قرآن کریم به پدیده های زیبایی و جمال در طبیعت و زندگی اشاره می کند تا در ذهن و خرد هر مؤمنی نهال

احساس زیبایی را نسبت به گوشه گوشه هستی، غرس نماید و او را دعوت می کند که به زیبایی های آسمان نگاه کند (الحجر: 16 و ق: 6) و در جمال زمین تأمل کند (ق: 7، و نمل: 7) و به قدرت صنعتگر و بدیع الله باندیشد تا کمال قدرت خدا را در جمال آفریدگانش در یابد. آری، الله متعال جمال را دوست دارد؛ زیرا که جمیل یکی از نامهای او تعالی است. قرآن زیبایی های خود را هم در لفظ و هم در معنی و هم در موسیقی و هم در بلاغت و بیان و هم در استدلال به خوبی به نمایش می گذارد. از همین خاطر مطلوب است که جمال بیان و نظم قرآن با جمال آواز آن همراه شود تا زیبایی هایش بیشتر پدیدار گردد. روی این ملحوظ بود که پیامبر بزرگ ما می فرمود: « زینوا القرآن بأصواتکم» (15: 545). در عبارت دیگری فرموده بود: « آواز زیبا به زیبایی قرآن می افزاید» (شماره های 3580 و 3581). و فرمود: « برای پیغمبر در هیچ کاری برابر با خوش آوازی کردن با قرآن اجازه داده نشده بود » (5: 928). در روایتی آمده است که پیامبر صلی الله علیه وسلم روزی به قرائت ابو موسی اشعری - رضی الله عنه - گوش می داد و یک روز بعد که با او ملاقی شد، برایش گفت: « کاش مرا می دیدی که دیشب به قرائت گوش می دادم، در حقیقت به تو نایی از نای های فرزندان داوود داده شده است» ابوموسی گفت: اگر می دانستم قرآن را بهتر از دیشب برایت می خواندم. (5: 931).

ابداع ادبی جزئی از جمال شناسی به شمار است؛ آیات و احادیث زیادی که زیبایی های قدرت الله را در طبیعت و خلقت انسان روشن می سازند، نشان می دهند که اسلام به مظاهر جمال توجه دارد و بشریت را به سوی شناخت و حفظ این مظهر کمال دعوت می کند. پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم می فرماید: « خداوند متعال زیباست و زیبایی را دوست میدارد» (1: ج 8 ص 257). و در قرآن کریم در جاهای متعددی به حس جمال پسندی اشارتها رفته است. به گونه مثال: « الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ » (سوره سجده: 7) و « لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ » (سوره تین: 4) « وَصَوَّرَكُمُ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ » (سوره غافر: 64). در آیات گذشته خداوند متعال به بدایع قدرت و نظام آفرینش الله در وجود انسان اشارت می کند و ساختار وجودی انسان را بهترین ساختار نشان می دهد که با صیغه افضل التفضیل از آن تعبیر می نماید، این صیغه مفهوم کثرت آن صفت را در کلمه می رساند؛ زیرا وجود انسان همانگونه که از لحاظ شکل در بهترین صورت آفریده شده در وی بهترین ویژگی های معنوی را نیز خلق کرده که دیگر آفریدگان الهی از این دو نعمت ظاهری و باطنی محرومند، و از روی همین ارج و ارزشی که او تعالی به انسان قایل شده، تمام کمال ها و نعمات الهی که در روی زمین یا در آسمان ها قرار دارند، در خدمت او هستند. مظاهر جمال طبیعت و جمال انسان کم نیست، نگرش دقیق در پیرامون هر یک از مظاهر و پدیده های طبیعت، انسان را به شناخت رازهای بزرگ و دقیقی رهنمون می شود و نشانه های جمال و کمال قدرت روشنتر می گردد.

مع الاسف ادبیات امروزی جهان که تقریباً همه از چشمه مکتبهای غربی آب خورش دارند، هنگامی که دل به وصف مظاهر جمال می بندند، کلیه عناصر جمال و کمال را در آن می دانند که وجود ظاهری زنی را وصف کنند و یا رابطه نا مشروع پسر و دختری را به تصویر بکشند. اسلام از جمال ظاهری زن چشم پوشی نمی کند ولی در پهلوی آن ده ها بل

صدها مظاهر دیگر وجود دارد که هم از لحاظ جمال وهم از لحاظ ارزش از وصف بدن زن اهمیت بیشتر دارند و اسلام می خواهد که آن مظاهر از چشم صاحبان ذوق و اندیشه بدور نماند و برای هریک از پدیده های جمال هستی حق متناسب و در خور داده شود، از این رو، وقتی انسان در پدیده های جمال زن نگاه می کند در وجود وی مظهر جمال معنوی و تدین را مقدم تر بر مظهر جمال پیکرش می گرداند. از این لحاظ است که اسلام پیروان خود را به هنگام انتخاب همسر تشویق به انتخاب زنی می کند که با با عفت ترین و دنیادارترین است. پیامبر بزرگ ما می گوید: «یک زن به خاطر چهار صفت به نکاح گرفته می شود: به خاطر دارایی اش، به خاطر نجابت خانوادگی اش، به خاطر زیبایی اش و به خاطر دینداریش؛ و تو با گزینش زن دیندار خودت را پیروزمند گردان» (3: 137/4).

معیار های جمال و زیبایی در سخن:

وقتی به زیبایی های سخن به جست و جو می نشینیم، قرآن کریم را در شیوه بیان و شریینی سخن و ایجاز و متانت، ترکیب و انسجام، زیبا ترین و رساترین سخن در روی زمین در ماییم. بدین سبب مشرکین عرب که در زمان نزول قرآن در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشتند به بلاغت اعجاز انگیز قرآن پی بردند و برخی از آنها که از قلب پاکیزه ای برخوردار بودند به مجرد شنیدن قرآن به آن گرویدند و متیقن شدند که سخن بشر به این رسایی و زیبایی نمی تواند بود؛ ولی برخی از کور دلان آنها که به صلاح ره نپوییده بودند، با وصف آنکه به جمال قرآن معترف بودند ولی آن را متهم به سحر بودن می کردند. و گاه متحیر شده نمی توانستند آن را به یکی از انواع معروف سخن عرب آن روزگاران، تشبیه سازند. چنانچه یکن از اندیشمندان سخنور قریش به نام ولید بن مغیره گفته بود که من بر تمام انواع سخن عرب آشنایی کامل دارم ولی این قرآن که بر محمد نازل می شود، از سنخ دیگری است؛ نه شعر است، نه سجع است، نه کهنات است، و نه سحر. بل آن از همه این سخنها برتر است و هیچ سخنی به پایه آن نمی تواند رسید (4: 199/2). برخی از کوردلان که می خواستند مردم آزاده را از گرویدن به اسلام و قرآن باز دارند، قرآن را سخن بنده و از تألیف حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می پنداشتند؛ لذا قرآن برای ابطال اندیشه خام آنها ایشان را به مبارزه شبیه سازی دعوت نمود که همانند کوتاه ترین سوره آن سخنی بسازند و از تمام نیرو و قوای خویش در این راستا استفاده کنند. فرجام این چلنج آن بود که همه در برابر قرآن زانوی عجز زدند. (سوره بقره، آیه 23، و سوره یونیس آیه 38). دکتر احمد محمد علی در مورد دیدگاه اسلام پیرامون احساس جمال شناسی می گوید: «زیبایی ای که از مرز ظواهر و بدن فراتر گام نهد خداوند را از آن پسند نمی آید... زیرا در آن جز فریب چشم چیز دیگری نیست؛ زیبایی ظاهری به ریسمان های ساحران فرعون می مانست... ولی جمالی را که خداوند می پسندد آن جمالی می باشد که از مرز ظواهر فرسنگها پیش ترست. بایستی میان زیبایی های ظاهری و جمال باطنی، به عبارت دیگر میان زیبایی شکلی و جوهری تناسب و همسویی بر قرار باشد، تا آنکه جمال و زیبایی ای را که انسان ابداع می کند محبوب خداوند متعال نیز قرار گیرد» (16: 25).

ابداع ادبی، همانگونه که گفتیم، قسمتی از جمال عام است؛ جمال در سخن. همه هنرهای انسانی نوعی از جمال اند که از ذهن خلاق هنرمند تراوش کرده اند و نمونه های کوچکی از طبیعتی را آفریده اند که به طبیعت ساخته خداوندی مشابحت می رساند. یعنی نمونه اصلی هنر همان نمونه ایست که خداوند خلق کرده و بعد انسان هنرمند این نمونه احسن را با ذهن خلاق خویش در صورت های خرد و در قالب واژگان (شعر و داستان و مقاله) یا تابلوی نقاشی، باز آفرینی می کند. از همین روست که شاعران و داستان پردازان و نمایشنامه نگاران ما همه سعی میدارند تا آثار ادبی خود را طوری بنگارند تا با نمونه هایی که در طبیعت آفریده الهی موجود است، تصادم پیدا نکنند. هر گاه چنین تصادم و نا همگونی میان آنها دیده شد آن اثر را به نقص و کوتاهی متهم می کنند. یعنی اینکه این اثر ادبی با نمونه های اعلی هم سویی نمی رساند. پس اسلام در باره این ابداع ادبی چه نظر دارد؟ ابداع ادبی برای انسان ادیب یک امتیاز و یک موهبت خدادادی است که از انسان های دیگر سلب شده است. ما اعتقاد به این داریم که هر موهبتی که انسان از آن برخوردار گردیده چیزی بیهوده و عبث آفریده نشده است و ایمان داریم که خداوند هر که را به کمال بیشتری مسلح گردانیده و توانایی بالاتری ارزانی داشته، مسئولیتش را هم بزرگتر گردانیده است. اگر قرار بر این بود که خداوند مواهب و غرایز انسانی را عبث و بیهوده در وجود انسانی جابجا می نمود، در آن صورت اگر این انسان مواهب خودش را بر حسب خواسته های خود بکار می برد، در این بکارگیری مواهب خویش آزاد بود و مؤاخذه و ثوابی هم در کار نبود، ولی ما دام که بیهوده نیستند و نزد خداوند حل جلاله هدف وجودی دارند، پس صاحبان آن در برابر خدا از آن ها پاسخگویی می باشند. لذا بایست این مواهب را طوری به کار برند که با اوامر خالق آنها متصادم واقع نگردند. وقتی که دانستیم مواهب انسانی از جمله ابداع ادبی نعمات الهی به شمار می آیند و ما در بکارگیری آنها بایستی مسؤله عمل کنیم، در این حال است که پای قضیه انتخاب و اراده انسان پیش می آید. الله متعال در سوره ق فرموده است: «مَا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ» (ق: 18) یعنی: [آدمی] هیچ سخنی را به لفظ در نمی آورد مگر اینکه مراقبی آماده نزد او [آن را ضبط می کند].

برای انسان آزادی انتخاب داده می شود؛ انتخاب آگاهانه و سالم، مادامی که انسان اراده اش در دست خودش است و حق انتخاب را هم دارد، پس آنچه را که انتخاب می کند نباید با نوامیس خلقت الهی متصادم باشد. برای آنکه چنین تصادم و نا همگونی میان انتخاب انسان و ناموس کونی به وجود نیاید، خدا برای انسان دو نعمت بزرگ دیگر آفریده: عقل متفکر از یکسو و رهنمایی های الهی از دیگر سو. رهنمود های الهی توسط پیام آوران آسمانی (فرشتگان) به رسولان انتخاب شده از میان بندگان (پیامبران) رسانده می شود و پیامبران الهی پیام خدا و ارشادات او تعالی را بدون کمی و کاستی برای بندگان می رسانند. اینجاست که بایستی هنرمند و ابداعگر ادبی زیر چتر رهنمایی های الهی به پیش رود و هوای نفس خود را هم با آن خواسته های الهی همگام گرداند.

در برخی از نصوص دینی می خوانیم که اسلام از شنیدن سخن لغو و عبث جلوگیری می نماید. و از صفات مؤمنین است که هم خود از گفتن سخن لغو خود داری می کنند و هم هنگام شنیدن آن خود را به کنار می کشند، الله متعال فرموده است: «وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ» (قصص: 55). پس اگر گوش از شنیدن سخن لغو ممنوع است چگونه زبان را

این اجازت می تواند بود که سخن لغو بگوید؟ یا دست را که سخن زشت را بنویسد؟ اگر شنونده شامل کیفر می شود اولی است که گوینده یا نویسنده سخن لغو، نیز شامل کیفر گردد.

یک مثال دیگر: انسان وقتی ازدواج می کند، هر دو زن و شوهر برای یکدیگر حلال می گردند و می توانند که از همدیگر با آزادی کامل کام دل بر گیرند و در این کار گنه کار هم نمی شوند؛ ولی اگر قرار باشد که شوهری زن خودش را در راه، در پیش چشم مردم بوسه کند، یا بر عکس، این کار از دیدگاه اسلام حرام است؛ زیرا که این کار سبب انتشار فتنه و فساد در جامعه می گردد و مردم بی خرد از چنین حالتی استفاده زشت می نمایند و بدین طریق انحلال اخلاقی در میان مردم پیدا می شود. پس در صورتی که برای انسان این حرام باشد که شخصی زن خودش را در میان مردم بوسه کند چگونه حلال می تواند بود که هنر مند یا شاعری بر خیزد و رابطه نا مشروع زن و مرد را وصف نماید. مثلاً رسام با رسم خود و شاعر در شعر خود و داستان نویس و نمایشنامه نویس در هنر های خود شان از چنین حالتی سخن بگویند و در وصف خویش هنر نمایی نمایند و قدرت فوق العاده ای هم از خود بروز دهند. واضح است که این چنین هنری دام شیطان است و جامعه را به سوی انحلال اخلاقی پیش می برد. این نوع هنر و ادبیات وسیله فساد در اجتماع می شود. و به خاطر همین وصف های بدور از اخلاق و فساد آفرین امرؤالقیس است که پیامبر ما در حقیقت فرموده است: « امْرُؤُ الْقَيْسِ صَاحِبُ لَوَاءِ الشُّعْرَاءِ إِلَى النَّارِ ». (امرؤالقیس پرچم بردار شاعران به سوی دوزخ است) (28/1:12).

بعضی از منتقدان ادبی و شاعران بر آنند که شعر موهبتی است که اراده را در آن راهی نیست. بلکه هرگاه ملکه شعری به فعالیت آغاز نماید شاعر را به دنبال خود می کشاند و وی نمی تواند در برابر قوه تهاجم شعر ایستادگی کند و اراده و انتخاب و عقل خود را در تهنیت آن به کار برد و در همان لحظه اول تولد شعر، آن را بر وفق معیار های اخلاقی و دینی بیرون آورد. این چیزی است که چند تن از منتقدان ادبی غرب چون نیچه و شوپنهاور و فروید آن را با قوت زاید الوصفی مطرح کرده اند. آنها می گویند وقتی ملکه شعر از راه می رسد شاعر را با خود می برد و بر عقل و هوش وی مستولی می گردد و شاعر یارای مخالفت با این ملکه نیرو مند را نمی داشته باشد. حتی شاعران دوره جاهلیت عرب هم به مفکوره همانندی اعتقاد داشتند و گمان داشتند که با هر شاعری یک شیطان شاعری همراه است که ملکه شعر را برایش حمل می کند. ما در حالی که به ملکه شعری و موهبت درونی شاعر اعتراف داریم و ابداع ادبی را هم از برآیند این الهام درونی می توان شمرد؛ ولی نمی توانیم آن را از دایره صنعت و اراده و کنش آگاهانه و معقول بیرون دانست. ممکن نیست که اثر ادبی بدون تفکیر و تصویر سازی از پیش ساخته شده درونی و ذهنی، ایجاد شود (2: 18).

سخن فوق این را می رساند که در کار و فعالیت های ادبی اراده آگاهانه و انتخاب، دست دراز و مداخلت مستقیم داشته و ادیب می تواند از میان موضوعات و وسائل تعبیر، آنچه را مناسب و مقتضی حال ببیند، انتخاب کند. جهت آنکه

این ابداعات ادبی در مسیر سالم و درستی به پیش رود، اسلام راهنمایی های لازمی را پیش چشم ابداعگر ادبی می گذارد تا آنکه ابداع و ابتکار ادبی به کاری سازنده و سالم مبدل گردد.

قرآن کریم و شعر:

قرآن کریم برای شاعران و دوستداران شعر رهنمای کلی ای را تقدیم میدارد و آن رهنمایی عبارت از جلوگیری از گویش اشعار زشت و غیر اخلاقی و تشویق به سوی گویش اشعار اخلاقمند و نیکو پسند است. همینکه قرآن شاعران و پیروان آنها را به بیهوده گویی و گمراهی توصیف می نماید و با استعمال این لفظ آنها را نکوهش می نماید، در مقابل از شاعران نیکو کار و مؤمن تمجید به عمل می آورد، خود دلیل بزرگی است که خداوند به بودن هر دو نوع شعر اعتراف می کند ولی شعر پسندیده و قابل قبول نزد او تعالی شعری است که از ایمان برخاسته باشد و به سوی خیر و صلاح و نیکو کاری فراخواند.

اللّٰهُ متعال می فرماید: «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ (224) أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ (225) وَأَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ (226) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» (سوره شعراء: 225-227). (و شاعران را گمراهان پیروی می کنند (224) آیا ندیده‌ای که آنان در هر وادی سرگردانند (225) و آنانند که چیزهایی می‌گویند که انجام نمی‌دهند (226) مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده و خدا را بسیار به یاد آورده اند).

در آیات فوق، دوست داران شعر متصف به غوایت و گمراهی شده اند. گفته شده است شعراء در هر وادی ای سرگشته در رفت و آمد اند. یعنی سخنان ایشان از هدفمندی برخوردار نیست، لگام گسیخته حرف می زنند و بیشینه سخنان شان از آن نوعی است که خود بدان نه اعتقاد دارند و نه بدان عمل می کنند. البته اثبات این صفت ها نشان می دهد که قرآن کریم شاعران را نکوهش کرده و سخنان شان را لغو و عبث و از نوع سخنان جنون آمیز محسوب داشته است. گذشته از شاعران دوستداران شعر و شعراء را نیز نکوهیده است که آنها را دنباله رو شاعران قلمداد نموده است. آیا قرآن شعر را یکسره نکوهیده است و هیچ استثنایی را نشناخته است؟ نه، اسلام همه را نکوهش نکرده است؛ زیرا در پایان آیت گفته است: «إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَذَكَرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» این استثناء نشان می دهد که ابداعگر شعری به طور مطلق نکوهیده نیست؛ بلکه شعر زشت و منفی از دیدگاه قرآن مردود است؛ اما کسی که مؤمن است و در پهلوی ایماننداری به کردار نیک روی می آورد، حق دارد که شعر بگوید و سخن های ادبی و ابتکارات ابداعگرانه خویش را حله ایمان و عمل صالح بیوشاند و در این راستا قلم بفرساید و ذهن و عقل و وقت خویش را بکار گیرد. این چیزی است که زندگانی پیامبر اسلام صلی الله علیه وسلم هم آن را تأیید می کند و احادیث متعددی نشان می دهد که آن حضرت حسان بن ثابت (رضی الله عنه) را بر منبر می نشاند و خود با یارانش در پای منبر می نشستند و به شعر های حسان که در دفاع از اسلام و مبادی راستین آن سروده شده بود،

گوش می دادند و گاه گاهی از برخی از شاعران ویا صحابه خویش می خواست که برایش شعر برخی از شاعران دوره جاهلی را که در آن سخن لغو وجود نداشت، بخوانند، حتی آن حضرت وقتی به شعر بعضی از شاعران گوش می داد برخی از واژه های آن را درست می کرد تا شعرش از نگاه هدف با اهداف کلی اسلام هم سویی یابد. چنانچه چنین کاری را با کعب بن مالک انصاری که یکتا از شاعران چیره دست آن روزگار بود، انجام داده بود. آن حضرت از شعر برخی ها تمجید می کرد و به شکل ضمنی به خواندن آن تشویق می نمود، چنانچه در مورد شعر عبدالله بن رواحه فرموده بود یکی از برادر شما سخن لغو نمی گوید که منظورش همو بود. (5: 211).

مرحوم محمد قطب می گوید: « نه تنها ادبیات، که تمام هنر های بشری باید دارای هدف باشند باید هنر هنرمند از حقائق هستی سخن بگوید و انعکاسات آن را بنمایاند. و می گوید هنر عبارت از تلاش بشری برای بدست دادن تصویری روشن از حقائق هستی و باز تاب های آن در روان و روحیه آنها است؛ تصویری که با زبان زیبا و تأثیر آفرینی آفریده شده است. از اینجاست که موقعیت هنر و هنرمند از تشخیص مساحت و چارچوب حقیقتی که فعالیت های ادبی به آن اشارت می نماید و جهان هستی از آن سخن می گوید، تعیین و تثبیت می گردد.» (12: 15).

اسلام هیچ زمانی در تلاش بستن راه به روی انسان های خوش ذوق نبوده است. پیوسته اسلام سعی نموده که زمینه را برای مردمی که خواهان پرورش و بکار گیری استعداد های ادبی و هنری خود بوده اند، آماده سازد. ولی در عین زمان برای آنها محدوده ای ایجاد نموده است تا نشود که اسب خیال آنها آنقدر تند بتازد که روی به انهدام و تخریب گری آورد. خداوند انسان را مسؤول استعداد هایی می داند که از طرف خداوند در وی بودیعت گذاشته شده است. تا استعداد های خدا دادی خود را در راهی بکار گمارد که برایش ترسیم شده است وهدف خیر و صالح و سازندگی جامعه و رهنمایی انسان به سوی تقوی و فضیلت و بر چیدن بساط فساد و رذیلت، متحقق گردد.

اگر قرآن کریم انسان را فرا می خواند تا به پدیده های جمال و زیبایی در آفاق و انفس نگاه کند و آن را درک نماید به این هم فراهش می خواند تا از زیبایی ها با شیوه ای زیبا تعبیر کند. این کار از طریق انواع ادبی از قبیل هنر شعر، نثر، مقامه، داستان، تمثیل و دیگر شیوه های کلام ادبی ممکن و میسر است. از همین روی بود که آن حضرت به سخنان زیبای شاعران گوش می داد و ابداعات ادبی از قبیل خطابه و شعر را در خدمت دعوت خویش قرار می داد. آن حضرت به شعر گوش می داده چنانچه که به شعر مشهور « بانت سعاد » کعب بن زهیر و قصیده نابغه جعدی گوش داده است. در بسا موارد بوده که آن حضرت به شعر استشهاد کرده است چنانچه روایت است که ایشان در مورد یکی از اشعار لبید گفته بود: « صادق ترین سخنی که شاعر گفته است سخنی لبید است که می گوید: « ألا کل شیء ما خلا الله باطل ». (6: 214/10). همان سان، تعداد زیادی از صحابه هم به شعر استشهاد می کردند و حتی معانی آیات قرآنی را با شعر تفسیر می نمودند و عده

ای بوده اند که خود شعر گفته اند که از جمله علی بن ابی طالب، حسان بن ثابت، عبدالله بن رواحه، کعب بن زهیر و ابوبکر صدیق رضی الله عنهم مشهور اند. (210:10-211). بعد از عصر صحابه تعداد زیادی از دانشمندان مشهور اسلام از جمله امام شافعی و عبدالله بن مبارک و غیره در شاعری دست بالا داشته اند.

در روشنی آنچه گفته آمد تأکید بر آن است که شعر و ادب بل تمام هنرهای انسانی هدفمند، دارای وظائف ویژه ای اند؛ ادبیاتی ملتزم و متعهد به اصولپایه های عقیدتی و ایمانی که دارای اهداف استوار، مضمون بلند و وظیفه درست. در قدم انواع ادبی محدود بود و به مرور زمان ادباء قالب های جدیدی بر آن افزودند، مثلاً در شعر موشحات را اختراع کردند، در نثر مقامات و داستانهای خیالی مانند رساله الغفران و هزار و یک شب را به وجود آوردند، کلیله و دمنه را ترجمه کردند (12: 241)، پس در عصر حاضر هم می توانیم که هم در شعر و هم در نثر قالب ها و فارمهای جدیدی اختراع کنیم یا از دیگران اقتباس کنیم مانند: نمایشنامه نویسی، رمان، داستان کوتاه، خاطره نویسی، سفرنامه، زندگی نامه، شعر آزاد، شعر سپید و غیره.

نتیجه:

از لابه لای مطالب فوق به نتایج ذیل دست میابیم:

- (1) نصوص شرعی با ابداعات ادبی نه تنها که مخالف نیست بلکه آن را تأیید می کند و به سوی آن فرا میخواند.
- (2) نصوص دینی ما خود نمادی بلند از زیبایی و ادبیات بلند هستند، زیرا که قرآن کریم بلند ترین سخن و احادیث نبوی هم زیبا ترین سخن بعد از قرآن کریم به شمار می روند.
- (3) هم قرآن کریم و هم سنت نبوی شریف با ابداعات ادبی لگام گسیخته و بی هدف مخالف می باشند و آن را لغو می دانند و از به کار گیری و ارتباط با آن جلوگیری می کنند.
- (4) ابداع ادبی مانند هر فعل و سخن انسانی مسئولیت دارد، پس بر شاعران و نویسندگان ما لازم است که مسؤولانه به سوی ابداع ادبی اقدام کنند.
- (5) اشکالی نیست که ادیب و هنرمند ما از این آزادی بر خوردار است که افکار و اندیشه های ناب خود را در قالبها و فرمهای ادبی امروزین در بیاورد، در صورتی که مفاهیم آن درست و مطابق اصول اخلاقی و عقیدتی اسلام باشد.

مآخذ و رویکردها:

قرآن کریم.

- (1) ابن حنبل، امام احمد، (1420هـ - 1999م) مسند احمد، تحقیق شعيب الارنؤوط و آخرون، بیروت، مؤسسة الرسالة.
- (2) احمد، محمد علی، الأدب الإسلامي ضرورة، المملكة العربية السعودية - الرياض، دار العبيكان للنشر والتوزيع.

- (3) الأصبهاني، أبو نعيم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الهرازي - تحقيق محمد حسن محمد إسماعيل الشافعي، (1417هـ - 1996م)، المسند المستخرج على صحيح الإمام مسلم، بيروت - لبنان، دار الكتب العلمية.
- (4) الباشا، عبدالرحمن رأفت، (1978م)، نحو مذهب إسلامي في الأدب والنقد، لبنان بيروت.
- (5) البخاري، ابو عبدالله محمد بن اسماعيل، (2001م) صحيح البخاري، بيروت، لبنان، دار احياء التراث العربي.
- (6) البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى أبو بكر (1994)، سنن البيهقي الكبرى، المملكة العربية السعودية، مكة المكرمة، مكتبة دار الباز.
- (7) خليل، عمادالدين، منهج النقد الإسلامي، دمشق، سوريا و بيروت، لبنان، دار ابن كثير للطباعة والنشر والتوزيع.
- (8) رابطة الأدب الإسلامي، سايد رسمي اين انجمن.
- (9) الشيباني، ابو عبدالله محمد بن الحسن (1406هـ) صحيح الجامع الصغير و شرحه النافع الكبير، لبنان، بيروت، عالم الكتب للنشر والتوزيع.
- (10) الصلابي، على محمد محمد (2009م)، على بن ابي طالب رضى الله عنه شخصيته وعصره، سوريا، دمشق، دار ابن كثير.
- (11) الصلابي، على محمد محمد (2009م)، عمر بن الخطاب رضى الله عنه شخصيته وعصره، سوريا، دمشق، دار ابن كثير.
- (12) ضيف، شوقي، في النقد الأدبي، القاهرة، مصر، طبع هم.
- (13) القرضاوى، يوسف (1993م) ملامح المجتمع المسلم الذى ننشده، مصر، القاهرة، مكتبه وهبه.
- (14) قطب، محمد، (1980م) منهج الفن الإسلامي، لبنان بيروت، دار الشروق، الطبعة الرابعة.
- (15) الكيلاني، نجيب، مدخل إلى الأدب الإسلامي، كتابخانه بزرگ الكترونيكي المكتبة الشاملة.
- (16) مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، الجامع الصحيح المسمى صحيح مسلم، لبنان ، بيروت، دار الجليل.
- (17) الندوي، الشيخ محمد الرابع الحسيني، الأدب الإسلامي و صلته بالحياة، لکنو، الهند، بدون تاريخ.
- (18) الندوي، الشيخ محمد الرابع الحسيني، في الأدب الإسلامي تجارب و مواقف، لکنو الهند، بدون تاريخ.

ومن الله التوفيق